

نزدیک به یک ماه از شروع حملات سبعانه اسرائیل به لبنان می گذرد. رسانه های گروهی غرب و بویژه آمریکا و اسرائیل همچنان حزب الله را به آغاز این بحران متهم می کنند و آنرا در ردیف سازمان های تروریستی قرار داده و به توجیه برخورد خشونت بار با این سازمان در پیکار جهانی علیه تروریسم ادامه می دهند. در آمریکا، افکار عمومی به شدت به نفع اسرائیل تهییج شده است و هر نوع اظهار نظری علیه خشونت نامتناسب اسرائیلیان در بمباران های وحشیانه لبنان و کشتار مردم بی گناه، به عنوان پشتیبانی از ترورست ها با عکس العمل حاد مردم مواجه می شود.

بین الحلالین عرض می کنم که دیشب بعد از مدتها، با دو سه تا از دوستان به یک کافه رفته بودم و به یاد ارمنی مهربانی که در آن سال های دور، پیش از اینکه به این دیار کفر بیایم، هرگز نمی گذاشت که خانه ام از آب آتشین خالی باشد، جاتان خالی - اگر اهلش هستید - کمی زیاده روی کردم و به جای دو تا پیک، که حیره معمولی من است، چهار تا یا شاید هم پنج تا گیلان جک دنیل را ریختم توی خندق بلا. کمی سرم گرم شده بود و لذا احتیاط های لازم را فراموش کرده، و بی مهابا به داد سخن در باب کشتار مردم بی گناه لبنان پرداخته بودم. چشمتان روز بد نبیند، دو سه تا آمریکایی - اگر هم دو تا بودند، من سه تا می دیدم - آنچنان ریختند سرم و عکس العمل نشان دادند که نزدیک بود دو باره کار بالا بگیرد و دعوای لبنان و اسرائیل، در مقیاسی کوچک، در اسپوکن تکرار شود که من سرم را انداختم پایین و مثل بچه آدم، به بهانه رفتن به توالت، رفتم و ماشین را آتش کردم و از منطقه دور شدم. به دوستانی که با هم به کافه رفته بودیم زنگ زدم و معذرت خواهی کردم که اگر دو دقیقه دیگر در آنجا باقی مانده بودم خلاصه ممکن بود خون و خونریزی به پا شود.

این داستان را از آن جهت گفتم که ببینید رسانه های آمریکایی چطور ذهن آمریکاییان را به نفع اسرائیل آماده کرده اند بطوریکه اگر هم امروز اسرائیل مناطق جنوب لبنان را هدف بمب اتمی هم قرار دهد، این آمریکایی ها احتمالا مرگ هزاران لبنانی را به عنوان ضایعات جانبی پیکار با تروریسم توجیه خواهند کرد.

در مورد حمله اسرائیل به لبنان تحلیل های مختلفی وجود دارد که تقریبا بدون استثنا، به حق یا نا حق، پای جمهوری اسلامی را هم به میان می آورند. در اینکه جمهوری اسلامی با حزب الله لبنان پیوندی استراتژیک دارد تردیدی وجود ندارد. حزب الله توان نظامی و مالی اش را مدیون جمهوری اسلامی است. میلیون ها دلار از درآمد های نفتی ایران سالانه بوسیله عوامل جمهوری اسلامی به لبنان سرازیر می شود و در اختیار حزب الله قرار می گیرد. به این ترتیب است که حزب الله توانسته است در شش هفت سال گذشته و بعد از خروج اسرائیل از لبنان، عامل بسیار موثری در بازسازی کشور ویران شده لبنان باشد. حزب الله با ساختن مدرسه و بیمارستان و با ایجاد ساختمان های مسکونی برای هزاران لبنانی، فارغ از مذهب شان، در روند بازسازی لبنان، در کنار کسانی مثل رفیق حریری، که چندی پیش توسط عوامل سوریه به قتل رسید، از نقشی غیر قابل انکار برخوردار بوده است. محبوبیت حزب الله در لبنان، چه آمریکاییان دوست داشته باشند و چه نه، با این نقش سازندگی حزب الله ارتباط مستقیم دارد.

شاید یک دلیل غمض عین مقامات لبنانی در برابر حسن نصرالله، رهبر حزب الله، این باشد که وی توانسته است با ایجاد رابطه ای نزدیک با جمهوری اسلامی، میلیون ها دلار از درآمد نفتی ایران را به لبنان بیاورد و در روند سازندگی این کشور ویران شده به استفاده بگیرد. درست است که جمهوری اسلامی، در پس این کمک های مالی به حزب الله،

اهداف دیگری را دنبال می کند که مسلماً با نیت مقامات لبنان متفاوت است، اما تا وقتی که حزب الله بنحوی فعال در روند سازندگی کشور شرکت داشت و با دریافت پول از جمهوری اسلامی، به ارتقاء چهره لبنان جنگزده می پرداخت، بی تردید ابلهانه ترین اقدام دولت مرکزی لبنان می توانست برخورد با حزب الله باشد که ضمن محروم کردن کشور از این ممر درآمد، موجب تنش های فراوانی در میان جناح های مختلف داخل لبنان می شد و ممکن بود دوباره شعله جنگ داخلی را روشن سازد.

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی - یا لاقبل جناح هایی در داخل جمهوری اسلامی - به حزب الله به عنوان شاخه ای از سپاه پاسداران نگاه می کند. این جناح ها، حتی در زمان زمامداری خاتمی هم، به کمک های مالی و نظامی جمهوری اسلامی به حزب الله، با تایید یا بدون تایید خاتمی، ادامه دادند. به رغم اعتقاد برخی از اصلاح طلبان، من شخصا خیال می کنم که ادامه کمک های مالی و نظامی جمهوری اسلامی به حزب الله لبنان، در دوران خاتمی، با تایید وی صورت می گرفته است؛ و یا لاقبل اصلاح طلبان که تمام اهرم های اقتصاد کشور را در اختیار داشتند، بی تردید از سرازیر شدن دلار های نفتی ایران به صندوق حزب الله بی خبر نبودند و در راه افشاء آن هیچ اقدامی نمی کردند.

باری، جمهوری اسلامی - یا جناح هایی در آن - به حزب الله به عنوان بازوی نظامی ایران در همسایگی اسرائیل می نگرد، و امیدوار بود که با این اهرم روزی بتواند در نقشه خاور میانه تغییراتی را اعمال کند که امثال احمدی نژاد های ابله پیوسته به کلام از آن یاد می کنند. شعار های خمینی را از یاد نباید برد. وی تا زمانیکه زنده بود، خواهان از بین رفتن اسرائیل بود و هرگز از این موضع کوتاه نیامد. احمدی نژاد و یار غار هایش هم، که خود را راهروان راستین راه خمینی می دانند، بی شک همین خواسته را در دستور کارشان دارند. حتی در دوران خاتمی هم هرگز هیچیک از مقامات جمهوری اسلامی - و حتی شخص خاتمی - از اسرائیل به نام سخن نمی گفتند، و همیشه از این کشور به نام "رژیم اشغالگر قدس" یاد می کردند. خیلی جالب است! "رژیم اشغالگر قدس" یعنی چه؟ آیا معنی اش همان گفته صریح خمینی یا شاگرد ابله اش، احمدی نژاد، نیست که "اسرائیل باید از بین برود؟" رژیم اشغالگر قدس یعنی با پنبه سر بریدن! لاقبل این ریس جمهور "مهرورزی" اینقدر صراحت دارد که لقمه را از پس گردنش در دهان نگذارد و رک و راست نیت جمهوری اسلامی را بیان کند!

با توجه به این نیت ذاتی جمهوری اسلامی و این سیاست استراتژیک آن در قبال اسرائیل، شک نباید کرد که هدف جمهوری اسلامی در کمک کردن به حزب الله صرفاً صاحب خانه کردن یا مداوا و درمان شیعیان مریض لبنان نبوده و نیست، که اگر بود مسلماً چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است. بی شک، همچنانکه قبلاً گفتم، جمهوری اسلامی به حزب الله به مثابه بازوی سپاه پاسداران در مرز شمالی اسرائیل نگاه می کرد - می کند - که روزی در مصاف نهایی جمهوری اسلامی با رژیم اشغالگر قدس، برای همیشه این کشور را از نقشه خاور میانه حذف خواهد کرد. احمدی نژاد این نیت را پنهان نمی کند. وی در اظهار نظری در حاشیه کنفرانس سران کشور های اسلامی به صراحت گفته است که همانطور که آمریکا خواهان خاور میانه ای جدید است، جمهوری اسلامی نیز طالب خاور میانه ای جدید و بدون اسرائیل است.

اما تا روز مصاف نهایی هنوز خیلی مانده است. هنوز نه حزب الله، به رغم جنگ و گریز بیست ساله اش با اسرائیل که بسیاری آنرا موجب ترک لبنان بوسیله اسرائیل می دانند، آنقدر نیرومند شده است که بتواند در برابر حملات نظامی اسرائیل تاب آورد، و نه

جمهوری اسلامی به آن توان نظامی دلخواه دست یافته است که بتواند تهاجم نظامی آمریکا و اسرائیل را خنثی، یا با تهدید به مقابله به مثل از انجام چنین حملاتی جلوگیری کند. در همین راستاست که آمریکائیان اینگونه سخت با ادامه فعالیت های جمهوری اسلامی برای دستیابی به فن آوری هسته ای مقابله می کنند.

لذا برعکس ادعا های آمریکائیان که ربوده شدن دو سرباز اسرائیلی را توسط حزب الله نتیجه تحریک جمهوری اسلامی برای منحرف کردن توجه جهانی از فعالیت های هسته اش معرفی کرده اند، این اقدام و متعاقب آن، حمله اسرائیل به مواضع حزب الله اصلا به نفع جمهوری اسلامی نبوده است. اقدام حزب الله در ربودن سربازان اسرائیلی، که به وضوح برای چانه زدن برای آزادی برخی از زندانیان حزب الله که در زندان های اسرائیل محبوسند، صورت گرفت، اشتباه محاسبه تلخی بود که رهبران حزب الله، به زعم من، بدون مشورت با جمهوری اسلامی، بدان دست زدند. اگر حتی این اقدام با هماهنگی با جمهوری اسلامی نیز صورت گرفته باشد، باز هم اشتباه محاسبه ای استراتژیک بوده است که به احتمال زیاد، در نهایت، با خلع سلاح حزب الله و قطع شدن این بازوی نظامی جمهوری اسلامی در مرز شمالی اسرائیل پایان خواهد یافت. چه در چند روز آینده موافقتی برای صلح حاصل شود و چه نشود، چه دوباره سال ها لبنان دستخوش اشغال خارجی و منازعه های داخلی شود و چه نشود، دیگر جمهوری اسلامی قادر نخواهد بود روی هم مرزی با اسرائیل و تقویت شیعیان لبنان برای روز مضاف نهایی حساب کند.

برخی معتقدند که با توجه به مقاومت جانانه حزب الله در برابر حمله اسرائیل به جنوب لبنان، تهاجم اسرائیل به لبنان نیز اشتباه محاسبه ای دردناک از جانب این کشور بوده است. اینها می گویند که اسرائیل هرگز تصور نمی کرد که با چنین مقاومت بی سابقه ای از سوی رزمندگان حزب الله مواجه شود. فارغ از نوع و حدت مقاومت حزب الله، شکی نیست که نهایتا ارتش قدرتمند اسرائیل خواهد توانست توان نظامی حزب الله را به نحوی موثر در هم بکوبد و از بازسازی آن توسط جمهوری اسلامی جلوگیری کند. به نظر می رسد که اسرائیل مدتها مترصد بهانه ای برای حمله به لبنان و از بین بردن توان نظامی حزب الله بوده است، و این اشتباه محاسبه فاحش حزب الله - و شاید جمهوری اسلامی - در واقع بهانه این تهاجم را در اختیار اسرائیل قرار داده است. پیداست که چه حزب الله اقدام به شیخون و کشتن و ربودن سربازان اسرائیلی از داخل خاک اسرائیل می کرد یا نمی کرد، اسرائیلیان هرگز نمی توانستند در برابر رجز خوانی های خصمانه امثال احمدی نژاد در جمهوری اسلامی ساکت بنشینند و نگاه کنند که در زیر چشمشان، دشمن قسم خورده شان به تقویت یک نیروی نظامی متخاصم ادامه دهد.

در این ادعا های اسرائیل که اگر جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای دست بیابد، احتمال این هست که حزب الله را به این اسلحه مجهز کند، حقیقت بزرگی نهفته است. ما ایرانی ها آنقدر از زبان رهبران جمهوری اسلامی شعار شنید ایم و آنقدر این آقایان، در طول سال های گذشته روزی یکبار "سیلی محکمی" به گوش آمریکا و اسرائیل زده اند که نوعی بی حسی در برابر شعار در ما ایجاد شده است. وقتی شخصی مثل احمدی نژاد می گوید که "اسرائیل باید از میان برود" عکس العمل ما نوعی بی تفاوتی ست و حد اکثر ممکن است بگوییم که این بابا باز میکروفون گیرش آمده است. اما از دیگران نمی توانیم انتظار داشته باشیم که مثل ما، با نوعی بی تفاوتی، از کنار چنین شعار های بگذرند. شعار "اسرائیل باید از بین برود" را بگذارید در کنار تسلیح و تقویت حزب الله لبنان، آنوقت در می یابید که از دیدگاه رهبران اسرائیل تهدید چقدر جدی ست و چرا باید در برابر آن به نحوی قاطع وارد عمل شد.

در این میان مردم بی گناه لبنان و غیر نظامیان اسرائیل، که نه در شکل گرفتن سیاست های احمقانه جمهوری اسلامی نقش دارند، و نه با اسرائیل تضاد منافی احساس می کنند، متأسفانه در مبادله آتش حزب الله و اسرائیل گیر افتاده اند و هر روز تعدادی از آنها، بی که تقصیری مرتکب شده باشند، جانشان را از کف می دهند.